

تعلیم و تعلم محتوای ضاله از منظر فقهی *

مجید طرقي اردکاني **

ستار همتي ***

چکیده ۱

از اصول مورد تأکید در اسلام، اهتمام به امر تعلیم و تعلم است که مبتنی بر عناصر گوناگون از جمله نقش معلم و فراگیر و نیز محتوای آموزشی است. از جمله محتواهای آموزشی، محتواهای ضاله و باطل است. مسئله حرمت حفظ کتب ضاله در فقه شیعه و در خلال مباحث مکاسب محرمة بررسی شده است. بر همین اساس به تناسب محتوا، تعلیم و تعلم مشمول احکام خمس می‌شود. البته علی‌رغم توجه قرآن و سنت نبوی و ائمه^ع به این مسئله، برخی زوایا و مسائل پیرامون آن از جمله حکم تعلیم و تعلم محتوای ضاله به طور مبسوط مورد توجه فقها قرار نگرفته است.

تعلیم و تعلم محتوای ضاله راه را برای ترویج و نشر آن فراهم می‌نماید، لذا یکی از مسائل حائز اهمیت بررسی حکم فقهی تعلیم و تعلم محتوای ضاله است. بر این اساس، در این مقاله تلاش شده تا با برجسته ساختن عنوان محل بحث، حکم تعلیم و تعلم محتوای ضاله از منظر فقهی بررسی شود، تا حدود وظایف فقهی معلم و متعلم در این باره روشن شود.

برای پاسخ به این سؤال به شیوه فقها، ادله متعارف فقهی بررسی می‌شود. حکم اولی تعلیم و تعلم محتوای باطل، حرمت است که در شرایطی حرمت آن برداشته می‌شود و فراتر از آن ممکن است برای برخی افراد واجب باشد.

کلیدواژه‌ها: تعلیم، تعلم، محتوا، ضاله، باطل.

* تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۱۰/۲۱؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۱۲/۹.

** استادیار جامعه المصطفیٰ العالمية (toroghimajid۹۳@gmail.com).

*** دانش‌پژوه دکتری مجتمع آموزش عالی فقه (St.hemati@gmail.com).

عرضه آموزه‌های گوناگون دینی و فرهنگی به دیگران همواره انجام می‌گرفته و صاحبان افکار و اندیشه‌ها از این راه برای توسعه تفکر خود اقدام کرده‌اند. این امر به خصوص در دوران معاصر با توسعه ابزارها و با استفاده از تکنولوژی مدرن آموزشی شدت گرفته و زمینه رواج و توسعه عقاید فرقه‌های دینی گوناگون بیش از پیش فراهم آمده است، به گونه‌ای که فراگیران در معرض انواع محتوای آمیخته توسعه حق و باطل قرار دارند. به خصوص اینکه عصر حاضر به عنوان عصر ارتباطات و انتقال و نشر آسان مطالب به شیوه‌های گوناگون شناخته می‌شود و این امر چالشی اساسی در مسیر تحقق اهداف تعلیم و تربیت افراد در جامعه دینی است.

دستیابی به اهداف در عرصه تعلیم و تعلم تابع عوامل اثرگذار گوناگون از جمله استعداد و توانایی فراگیر، نقش معلم و محتوای آموزش و ... است (ملکی، ۱۳۷۹: ۱۱). محتوا وسیله تحقق اهداف است و لذا نخستین گام برای رسیدن به اهداف تعلیم و تربیت انتخاب محتوای مناسب و مطلوب است که باید برای رساندن به اهداف شایسته باشد.

انتخاب محتوا بر اساس نیازها، اهداف و انتظارات خاص - که باید برآورده شود - صورت می‌گیرد. از نگاه اسلام، تأمین نیازهای اساسی انسان تنها از طریق تمسک به تعالیم عالی اسلامی و اجرای احکام الهی ممکن است که طی آن تمام ابعاد وجودی فرد به سوی حق و قرب الهی رشد می‌یابد. احکام و معارف الهی منطبق بر فطرت است که متضمن فلسفه واقعی حیات طبیعه بشر است و خوشبختی و سعادت او در دنیا و آخرت مبتنی بر آن است. این احکام و ارزش‌ها ریشه در مصالح و مفاسد واقعی دارد، مطلق و ثابت است و در همه زمان‌ها و مکان‌ها معتبر و معیار سنجش سایر فروع است تا هدایت و کمال بشر دچار خدشه نشود (همان: ۳۰ - ۳۱).

در عین حال در دوره معاصر - به خصوص در فضای روشنفکری و نوگرایی به نام آزادی بیان و عقیده و پرهیز از تعصب مذهبی، از طریق انواع رسانه و ابزارهای ارتباطی مجازی، اینترنتی - فراگیران به سادگی در معرض فراگیری آموزه‌هایی قرار می‌گیرند که در تضاد با محتوای تعالیم

اسلامی است. در همین زمینه اصطلاحات «آموزش در» و «آموزش درباره» فلسفه تعلیم و تربیت مطرح است که متفاوت از همدیگر است. اصطلاح اول آموزش درباره ادیان گوناگون و اطلاع از منابع و دیدگاه‌های دینی و مذهبی است و اصطلاح دوم یعنی آموزش در دین، تلاش برای ایجاد تعهد به یک دین خاص است (الیاس، ۱۳۸۵: ۱۶۶).

بر مبنای اصطلاح اول، تعالیم مسیحیت، زرتشتی و آیین‌های نوساخته دیگر عرضه می‌شود، اما در چنین فضایی شاهد لابلالی‌گری نسبت به عقاید دینی و سستی در التزام به مناسک دینی هستیم. این امر در ادامه گاهی به نوکیشی و تغییر عقیده می‌انجامد و بدون شک فراگیری چنین وضعی خطری بالقوه در گرایش نسل‌های نو جامعه به تغییر دین و نیز عدم ثبات و استمرار پایبندی دینی نسل‌های گذشته است.

اکنون سؤال درباره حکم فقهی ارائه محتوای باطل در تعلیم و تربیت است. با توجه به قاعده جامعیت شریعت که طبق مفاد آن هر واقعه حکمی دارد، لازم است فقها حکم ارائه محتوای باطل را بیان کنند؛ علاوه بر آنکه از مصادیق حضور دین در عرصه تعلیم و تربیت، تعیین حکم الهی در چنین مسائلی است، چرا که در غیر این صورت نوعی خلأ شرعی وجود دارد.

سؤال این است، آیا از دیدگاه فقهی معلم می‌تواند محتوای باطل را در اختیار فراگیر قرار دهد و آیا متعلم می‌تواند به فراگیری هر محتوایی، هرچند باطل و گمراه‌کننده باشد - بدون توجه به تأثیر آن در انحراف عقیدتی و کفر و بی‌دینی‌اش - اقدام کند به نظر می‌رسد از نگاه فقهی تعلیم و تعلم آموزه‌های محتوای اعتقادی متنوع حکم مطلق ندارد، بلکه ذیل احکام خمسه قرار می‌گیرد، در نوشتار حاضر حکم تعلیم و تعلم محتوای ضاله با استناد به ادله فقهی بررسی می‌شود.

۱. مفهوم ضاله و باطل

واژه مهم در محل بحث واژه‌های ضاله و باطل است که مفهوم آن‌ها بررسی می‌شود.

الف. ضاله

ضاله اسم فاعل از ماده «ضلل» است که ضد هدایت و رشاد است. آن را به معنای فقدان آنچه انسان را به کمال می‌رساند، دانسته‌اند و همچنین پیمودن راهی که به مطلوب می‌رساند و عدول از صراط مستقیم معنا شده است (واسطی، ۱۴۱۴: ۱۵ / ۴۲۰). از دیدگاه ابن فارس این ماده یک ریشه و تنها یک معنا دارد و آن هلاک شدن و رفتن به مسیر ناحق یعنی باطل است. هر کس از مقصد منحرف شود، گمراه است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳ / ۳۵۶). پس ضاله به مفهوم گمراه کننده و قراردونده شخص در مسیر باطل و انحرافی است که لازمه آن در واقع هلاکت و نابودی است و با مفاهیمی همچون هدایت، رشاد و جدایی از صراط مستقیم رشد و کمال مطلوب متضاد است.

واژه‌های حق و هدایت کلماتی هستند که به گونه‌ای با این واژه ضدیت و یا تناقض دارند (قانع، ۱۳۸۴: ۳۰). این نکته در برخی آیات قرآن از جمله «فَمَا ذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ» (یونس: ۳۲) و آیه پانزدهم همین سوره و صد و هفدهم سوره انعام مشاهده می‌شود.

اقسام ضاله

درباره محدودۀ ضلال این سؤال مطرح است: آیا مفهوم ضلال تنها شامل اصول اعتقادات است یا حیطة آن مطلق معارف دینی اعم از حوزه اعتقاد و اخلاق و احکام است؟ پاسخ این است که حوزه ضلال شامل تعرض به مطلق معارف دینی است، یعنی می‌تواند مشتمل بر محتوای ضاله در زمینه‌های گوناگون باشد که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود:

الف. ضلال اعتقادی: قدر متیقن از معنای ضلال که مورد توافق همگان است انحراف اعتقادی است. زیرا جوهر و اصل دین اعتقادات است و با انحراف از عقاید صحیح، التزام به رفتارهای دینی که بعد مناسکی دین است، سودی ندارد.

ب. ضلال در اخلاقیات: وقتی تعلیم و تعلم موجب گمراهی اعتقادی نمی‌شود، ولی به واسطه آن اخلاق شخص به فساد می‌گراید، مصداق ضلال اخلاقی است. ضلال در اخلاقیات اعم از تشکیک در یکی از معارف دینی مربوط به حوزه اخلاق و یا رواج عملی اسباب فساد اخلاق است.

ج. ضلال در حوزه احکام: تحقق اضلال در حوزه احکام به دو صورت ممکن است ۱. ایراد شبهه و تشکیک در برخی کتاب‌ها درباره احکام شرعی باشد، به گونه‌ای که موجب مشتبه شدن احکام برای عامه می‌شود. ۲. حکم اشتباه و در مواردی بدعت‌آمیز به عنوان حکمی از احکام الهی برای مردم بیان شود.

د. ضلال در حوزه انگیزش و گرایش: یعنی ترغیب به ارتکاب رفتارهای حرام و ترک واجب وقتی محتوای باطل موجب تضعیف انگیزه عمل به واجبات دینی و در مقابل ترغیب ارتکاب حرام باشد، ضلال در حوزه تمایل به مناسک واجب و محرم دینی محقق شده است.

لذا ضلال اعم از اعتقادی، اخلاقی و احکام عملی و ایجاد انگیزه خلاف شرع است، این امر مقتضای اطلاق مفاهیمی است که بیانگر محتوای ضلال است.

ب. باطل

باطل از ماده «بطل» نقیض و ضد حق است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۷/۴۳۰؛ جوهری، ۱۴۱۰: ۴/۱۶۳۵). ابن فارس بر این باور است که «الباء و الطاء و اللام» اصل واحدی است که به معنای رفتن چیزی و کوتاهی توقف و عدم بقای آن است. شیطان باطل نامیده شده، چرا که افعال او حقیقت ندارد و هرچه از ناحیه شیطان باشد قابل اتکا نیست. علت اینکه انسان شجاع «بطل» نامیده شده این است که خودش را در معرض نابودی قرار داده است (ابن فارس، همان: ۱/۲۵۸) از دیدگاه راغب، باطل نقیض حق و امری است که وقتی درباره آن فحص شود، بی‌ثباتی آن روشن می‌شود. خدای متعال در آیه شصت و دوم سوره حج حق خوانده شده و اموری که به غیر از خدا می‌خوانند، باطل شمرده شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۲۹).

نسبت بین ضلال و باطل

بین حق و باطل از یک طرف با حق و ضلال از طرف دیگر تقابل وجود دارد که با ملاحظه آن می‌توان به ترادف حق و هدایت در مقابل ضلال و باطل دست یافت. در این صورت، هر محتوایی

که با وحی و منطق فطرت هماهنگ باشد، هدایت و حق است و پیروی از آن مایه اصلاح و سعادت است و امور غیر آن ضلالت و باطل است که از دیدگاه قرآن سزاوار رفتن و نابودی است (قانع، همان: ۴۳ - ۴۴).

نسبت بین باطل و ضلال از بین نسب اربعه، عموم و خصوص من وجه است. نقطه افتراق باطل از ضلال، امکان وجود باطلی است که موجب گمراهی نمی‌شود. به عنوان مثال، مطلب باطلی در کتابی مطرح شده و بطلان آن نزد همه واضح است و لذا هیچ‌کس تحت تأثیر نوشته مذکور قرار نمی‌گیرد. نظیر مطالب باطلی که در تورات و انجیل فعلی آمده و با وجود اینکه تورات و انجیل در معرض دید همه قرار دارد، هیچ تأثیری در اعتقاد و باور دیگران ایجاد نمی‌کند.

وجه افتراق ضلال از باطل مربوط به صورتی است که نوشته بر حقی مضل و گمراه کننده باشد. مثلاً در دسترس کسانی قرار بگیرد که به دلیل ضعف و ناتوانی قوای فهم و درک برخی افراد، تحلیل و دریافت کامل کلام حق برای آنان حاصل نشده و مطلب حق، سبب گمراهی آن‌ها می‌شود.

اجتماع ضلال و باطل در صورتی است که مطلب باطلی موجب ضلال و گمراهی شود. البته مقصود از باطل و ضلال، باطل و ضلال فعلی است. در ضلال و اضلال شأنی، نسبت متفاوت است و عموم و خصوص من وجه نیست.

نکته

۱. قبل از ورود به بحث بعد، یادآوری می‌شود که منظور از ضلال مجموعه مطالب ضد حق و مقابل هدایت است که به طور طبیعی به اضلال و گمراهی منجر می‌شود و مشتمل بر امور مخالف ثوابت دینی است. هرچند ضال بودن یک کتاب نسبت به افراد مختلف تفاوت دارد، به طور کلی آنچه انسان را به معصیت تشویق کند و مانع اطاعت باشد و در معرفت شخص نسبت به خدا، پیامبر و ائمه^ع خدشه ایجاد نماید و علائق و تمایلات دینی افراد را تضعیف نماید، ذیل ضلال است که شامل تورات و انجیل محرف، کتب بدعت و منسوخه مشتمل بر مطالب عقاید باطل و کفرآمیز و

کتاب فرق ضالّه بابت و بهائیت و کتب سحر، قیافه، غنا و قمار و نیز اشعار و اخبار کاذب است که غیر واقعی بودنشان برای مخاطب روشن نباشد (همان: ۶۹ - ۷۰).

۲. محتوای باطل در گذشته عمدتاً به صورت کتاب و منبع مکتوب بوده است. لکن امروزه محتوای باطل اعم از کتاب ضلال است. لذا در بحث فعلی کتاب به مفهوم کلاسیک و سنتی آن، موضوعیت ندارد و شامل چیزهایی است که شبیه کتاب هستند و یا حکم کتاب را دارند و به نحوی وسیله نشر ضلال به شمار می‌آیند (خویی، بی تا: ۱ / ۲۵۴). بنابراین، می‌توان دایره کتاب را شامل هر نوع محتوایی در قالب نرم‌افزار صوتی و تصویری، سی‌دی، نوار کاست، فیلم، کتاب الکترونیکی و چیزهای دیگری از این قبیل دانست. البته با توجه به اینکه فقها از تعلیم و تعلم «کتاب ضلال» در فقه بحث کرده‌اند، به دیدگاه فقها - در ارتباط با مسئله حاضر - ذیل عنوان مذکور اشاره می‌شود.

در نوشتار حاضر، حکم فقهی تعلیم و تعلم محتوای ضاله مد نظر است، اما حکمی که اثبات می‌شود، شامل هرگونه اقدامی است که به نشر محتوای ضاله می‌انجامد که اعم از تولید محتوا در اشکال مختلف تألیف، ترجمه، تحلیل و تفسیر محتوای تولید شده، تبلیغ و نشر و ترویج آن است.

۲. پیشینه بحث

مرحوم علامه در قواعد حرمت تعلیم کتب ضلال را از محرمات منصوصه شمرده است (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۸ / ۲). عنوان «کتب ضلال»، رفته‌رفته دایره وسیع‌تری پیدا کرده و از جمله شهید اول در درس، عنوان «کتب منسوخه و بدعت» را مطرح نموده است (شهید اول، ۱۴۱۷: ۳ / ۱۶۳). شهید یادگیری و تعلیم کتب ضلال و کتب منسوخه و بدعت را حرام شمرده و یکی از موارد مستثنای از حرمت را موضع تقیه دانسته است. پس از آن، فقهای دیگر نیز با عباراتی مشابه، البته با اندک تفاوتی در دایره موضوع و یا متعلق و یا موارد استثنا، این حکم را تأیید نموده‌اند.

بررسی فقهی تربیتی ازدواج مسیاری در مطابقت با ازدواج دائم و موقت □ ۱۴۲

مرحوم امام خمینی & از فقهای معاصر در تحریر الوسیله تقریباً تمام انواع تصرف در این گونه کتابها - از قبیل حفظ و نسخه برداری و مطالعه و تدریس و فراگیری کتب ضلال را در صورتی که غرض صحیحی بر آن مترتب نباشد - حرام می داند (امام خمینی، بی تا: ۱ / ۴۹۸).

بررسی ادله حرمت

ادله فقهی مرتبط با حکم تعلیم و تعلم محتوای ضاله شامل برخی قواعد فقهی، آیات قرآن، روایات و حکم عقل است.

الف. قواعد عامه

قواعد فقهی شامل قاعده اعانه بر اثم، قاعده حرمت تعلیم محض حرام و حرمت مقدمه ارتکاب حرام است.

۱. قاعده اعانه بر اثم

ممکن است برای حرمت آموزش محتوای ضاله به دیگران، بر اساس قاعده حرمت اعانه بر اثم، چنین استدلال شود که هر نوع تمهید مقدماتی برای گناه دیگران اعانه بر اثم و حرام است. آموزش محتوای باطل و کفرآمیز به دیگران نیز نوعی زمینه سازی در مسیر انحراف عقیدتی و گناه کفر و اضلال دیگران است. به عبارت دیگر، تعلیم محتوای باطل، کمک به نشر و شیوع مطالب آن است و از نظر عرفی، موجب تحقق گناه کفر و بی دینی است.

۱-۱. تطبیق قاعده حرمت اعانه بر اثم بر تعلیم محتوای ضاله

در مواردی تعلیم محتوای ضاله مصداق اضلال دیگران است و طبق قاعده حرمت اعانه بر اثم حرمت آن اثبات می شود.

الف. اعانه بر اضلال: وقتی شخص مقدمه ای را فراهم می کند که دیگری اضلال را انجام دهد. مانند تعلیم محتوای ضاله به افرادی که قصد انتشار این تعلیم را در جامعه دارند.

ب. اعانه بر ضلال: مفهوم آن این است که شخصی موجب آسان شدن دسترسی دیگران به اسباب ضلال می‌شود. همچنین تعلیم استدلال مغالطی به شخصی که در صدد توجیه افکار انحرافی خود است نوعی اعانه بر ضلال است.

۱-۲. مناقشه در استدلال

به قاعده اعانه بر اثم به صورت مطلق نمی‌توان تمسک کرد، چرا که ممکن است شخصی محتوا را یاد بگیرد، ولی تعلم آن موجب کفر و بی‌دینی او و دیگران نشود. در این صورت، تعلیم و تعلم جایز است.

به نظر می‌رسد این اشکال وارد است. بنابراین، نکته مهمی که در تمسک به قاعده اعانه لازم است، ضرورت ملاحظه یک قید در قاعده است که هر جا شخص می‌داند تعلیم منجر به گناه می‌شود، اعانه بر اثم و حرام است و لذا با اطمینان به انحراف و بی‌دینی یادگیرنده، تعلیم حرام است؛ اما اگر اطمینان ندارد یا شک دارد، قاعده اعانه بر اثم شامل آن نیست. لذا با عدم علم یا عدم احراز وقوع حرام، حرمت تعلیم محقق نیست و این دلیل اخص از مدعاست، یعنی مطلق حرمت تعلیم و تعلم را افاده نمی‌کند.

۲. حرمت تعلیم و تعلم حرام محض

در روایت تحف العقول در مورد صناعات و اعمالی که محض حرام است چنین آمده است:

وَمَا يَكُونُ مِنْهُ وَفِيهِ الْفَسَادُ مَحْضًا وَلَا يَكُونُ مِنْهُ وَلَا فِيهِ شَيْءٌ مِنْ وَجْهِ الصَّلَاحِ فَحَرَامٌ تَعْلِيمُهُ وَتَعَلُّمُهُ (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۷/۸۵)؛ هرچه از آن و در آن فساد محض وجود دارد و از آن و در آن جهت صلاحی نیست، تعلیم و تعلم آن حرام است.

استدلال به روایت چنین است که هر نوع تعامل با اموری که محض حرام است، از جمله تعلیم و تعلم آن، حرام شمرده شده است. محتوای ضاله منشأ مفسده است؛ پس تعلیم و تعلم آن حرام می‌شود.

پاسخ به استدلال

۱. این حدیث سند معتبر ندارد و یکی از راه‌های برطرف ساختن ضعف اعتبار سند این روایت، اتکا به اشتهار آن است، ولی سند این مبنا قابل قبول نیست و به واسطه شهرت، ضعف سند جبران نمی‌شود.

۲. بر فرض، سند این روایت معتبر باشد، مربوط به اموری است که محض حرام و سبب فساد است و هیچ استعمال حلالی برای آن متصور نیست، در حالی که تعلیم و تعلم محتوای ضاله در برخی شرایط از این قبیل نیست.

۳. تعلیم و تعلم حرام، مقدمه ارتکاب امر حرام

وجه استدلال دیگر بر حرمت تعلم و تعلم، این است که تعلیم و تعلم حرام، مقدمه حرام است و مقدمه حرام، حرام است.

جواب آن این است که مقدمه واجب عقلاً واجب است و شرعاً محل بحث است. اما در مقدمه حرام کسی قائل به حرمت عقلی نشده است و مقدمه حرام، حرام نیست.

مقدمه تولیدی حرام، حرام است. یعنی مقدمه‌ای که اگر انجام داد ذی‌المقدمه بر آن مترتب است. اما مقدمات غیر تولیدی حرام نیست. تعلم عقاید باطل نیز علی‌القاعده تولیدی نیست، یعنی انسان می‌تواند خیلی از چیزها را بداند، ولی ملتزم به آن نشود.

جمع‌بندی بررسی قواعد فقهی

قاعده اعانه بر اثم، قاعده حرمت تعلیم محض حرام و حرمت مقدمه ارتکاب حرام بررسی شد. قاعده اعانه بر اثم اخص از مدعا شمرده شد. یعنی مفید مطلق حرمت تعلیم و تعلم نیست، بلکه مشروط به اطمینان به تحقق حرام است، یعنی مشروط به شرط متأخر است. نقد قاعده دوم این است که تعلیم و تعلم محتوای ضاله در برخی شرایط محض حرام و فساد نیست. حرمت مقدمه

تولیدی حرام ثابت است، در حالی که تعلم عقاید باطل لزوماً مقدمه تولیدی ارتکاب حرام نیست. لذا حرمت از قواعد حرمت مطلق تعلیم و تعلم استفاده نمی‌شود.

ب. آیات

برخی آیات قابل استناد در مسئله عبارت است از آیه سی‌ام سوره حج و آیات مربوط به پرهیز از افترا و مجالس استهزا و مذمت کتابت کتب باطل.

۱. حج: آیه ۳۰

«وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ؛ از سخن باطل پرهیزید!».

قول زور مصادیق مختلفی از جمله شهادت زور، کذب، شرک به خدا، تلبیه مشرکین، غنا و اقوال ملهیه داشته است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷ / ۱۳۱).

۱-۱. مفهوم «زور»

الف. مفهوم لغوی «زور»

برخی از معانی که در کتب لغت برای واژه «زور» بیان شده، عبارت‌اند از:

۱. کذب (همان: ۷ / ۱۳۱): «کاف و ذال و باء» یک اصل است که نقیض صدق است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱ / ۷۰۴).

۲. عدول (ابن فارس، همان: ۳ / ۳۶): این ماده دو مفهوم متضاد دارد. یکی از آن‌ها استواء (سیر بر طریق مستقیم) است و دیگری اعوجاج (انحراف از طریق مستقیم و کجی و ناراستی) است (همان: ۴ / ۲۴۶).

۴. باطل (جزری، بی تا: ۲ / ۳۱۸).

۵ و ۶. تهمت و شهادت باطل (همان).

همچنان که ابن فارس معتقد است اصل این ماده به مفهوم انحراف و عدول و انحراف از حق و میل به باطل است و مقصود از آن انحراف از راه حق یا صراط مستقیم است.

ب. مفهوم «زور» در آیه شریفه

مفهوم زور در آیه شریفه بنابر استعمالات قرآنی دیگر، امر باطل و غیر حق است که قبح آن نزد عقل یا شرع در حدی است که مورد منع قرار گرفته، نه مطلق امر باطل که می‌تواند شامل برخی اقسام لهو و لعب باطل باشد، زیرا تمام انواع لهو و لعب حرام نیست.

۱-۲. مفهوم قول

الف. مفهوم لغوی «قول»

برخی از معانی که برای «قول» در لغت بیان شده عبارت‌اند از:

۱. کلام (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۶/۲۲). کلام در لغت عبارت است از بیان اصوات به صورت پی

در پی، برای رساندن معنای قابل فهم (فیومی، بی‌تا: ۲/۵۳۹).

۲. نطق (ابن فارس، همان: ۵/۴۲).

۳. ترکیبی از حروف (راغب اصفهانی، همان: ۶۸۸).

۵. اعتقاد درونی (همان).

۶. دلالت بر شیء (همان).

در هریک از استعمالات وجه خاصی ملاحظه شده است. به نظر می‌رسد وجه مشترک در همه قصد حکایتگری از امری به واسطه استفاده از حروف و کلمات است که مراحل مختلف از جمله تصور نفسانی و اعتقاد درونی دارد.

ب. مفهوم «قول» در آیه شریفه

درباره معنای قول در آیه شریفه احتمالات متعدد ذیل ممکن است:

معنای اول؛ معنای مصدری قول: اجتناب از خود بیان سخن باطل مد نظر است.

معنای دوم (اسم مصدری) و سوم (اسم مفعولی)؛ قول یعنی گفته؛ اجتناب از سخن درباره مطالب باطل لازم است.

معنای چهارم، قول به معنای مکتوب؛ اجتناب از مکتوبات باطل لازم است. به نظر می‌رسد نوعی مرتبه‌مندی میان احتمالات برقرار است؛ اولاً، اساساً سخن باطل نگویند؛ ثانیاً، درباره گفته‌های باطل دیگران نیز بحث و گفت‌وگو نکنید؛ ثالثاً، درباره مکتوبات باطل سخن نگویند.

۳-۱. مفهوم اجتناب

الف. مفهوم لغوی «اجتناب»

ابن فارس در مقایسه بر این باور است که «جیم و نون و باء» دو اصل است که یکی به معنای ناحیه و دیگری به معنای دوری است (ابن فارس، همان: ۱/ ۴۸۳). مفهوم مذکور متضمن جدایی و فاصله گرفتن است، چنان‌که مؤلف شمس العلوم اجتناب را به مفهوم اعتزال و کناره‌گیری بیان کرده است (حمیری، ۱۴۲۰: ۲/ ۱۱۹۲).

بنابراین، اصل دوم در مفهوم ماده، دوری و بُعد است و اجتناب نیز بر همین اساس در بحث حاضر به مفهوم ابتعاد و پرهیز از شیء است.

۲. حکم مستفاد از آیه شریفه

حکمی که در آیه شریفه بیان شده، با توجه به ظهور صیغه امر «اجتنبوا» در وجوب، حکم الزامی است. چنان‌که در الزام نفسی ظهور دارد. مگر اینکه قرینه خاصی بر خلاف آن پیدا شود. لذا ابتعاد و دوری گزیدن از سخن باطل مُحَرَّم، واجب و ارتکاب آن حرام است، اجتناب از سخن باطل، اعم از بیان سخن باطل، بحث درباره گفتارها و مکتوبات باطل است. احتمال اخیر به خصوص درباره

مکتوبات ضاله است و به طریق اولی تعلیم و تعلم آن را که زمینه نشر محتوا را فراهم می‌کند، منع نموده است.

۲. طه: آیه ۶۱

قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ وَيَلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَيَّ اللَّهُ كَذِبًا فَيَسْحَتِكُمْ بِعَذَابٍ وَ قَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَىٰ؛ موسی به آنان گفت: وای بر شما! دروغ بر خدا نبندید، که شما را با عذابی نابود می‌سازد! و هر کس که (بر خدا) دروغ ببندد، نومید (و شکست خورده) می‌شود.

استدلال به آیه شریفه

در آیه ۶۱ سوره طه افترا بر خدا منع شده است. به اعتقاد حمیری، افترا به مفهوم کذب و نسبت نارواست (فراهیدی، همان: ۲۸۰ / ۸) از دیدگاه مفسران، عاقبت افترا شوم و خسران است و به سعادت و رستگاری شخص منجر نمی‌شود. کذب و افترا اعم از قول و فعل و نوشتار است.

این آیه خطاب به فرعون و اعوان و انصار او بیان شده است. در این آیه، افتراء به خدا مورد نهی قرار گرفته و یکی از مصادیق افترا بر خدا نوشتن محتوای گمراه‌کننده و نشر و انتشار مطالب آن است. در این صورت، با توجه به نهی از تولید آن می‌توان بالملازمه نهی از ارتباط تعلیمی و تعلمی را که به نشر مطالب آن‌ها منجر می‌شود نیز استفاده نمود.

بررسی استدلال

ارتباط با محتوای ضاله که مشتمل بر افترا به خداست در اشکال مختلف آن، از جمله نوشتن مطالب و انتشار آن نهی شده است و در صورتی که آموزش و فراگیری محتوای ضاله به نشر و انتشار محتوای ضاله منجر شود، قول به حرمت آن بعید نیست. البته استدلال به این آیه از این جهت که تنها شامل مطالبی می‌شود که بدعت و افترا به خدا باشد، اخص از ادعاست که درباره تعلیم و تعلم مطلق محتوای ضاله است.

۳. نساء: آیه ۱۴۰

وَ قَدْ نَزَلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يَكْفُرُ بِهَا وَيَسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا؛ و خداوند (این حکم را) در قرآن بر شما نازل کرده که هرگاه بشنوید افرادی آیات خدا را انکار و استهزا می‌کنند، با آنها ننشینید تا به سخن دیگری بپردازند! وگرنه، شما هم مثل آنان خواهید بود. خداوند، منافقان و کافران را همگی در دوزخ جمع می‌کند.

استدلال به آیات استهزا

تقریر استدلال به آیات مذکور این است که شرکت در مجلسی که آیات خدا مورد استهزاء قرار می‌گیرد مورد نهی قرار گرفته و حرام است، عرفاً یکی از مصادیق مجالس مذکور، شرکت در محفل تعلیم و تعلم مطالب کفرآمیز است.

توضیح استدلال

استدلال به آیه مبتنی بر مقدماتی است:

به نظر می‌رسد استهزای آیات الهی ملاک و علت حکم است. هر جا استهزای آیات الهی صورت می‌گیرد، اعراض از آن لازم است. شرکت در مجلس تعلیم و تعلم مطالب ضاله، منافی با احترام به آیات بر حق الهی و موجب استهزای آن است. در این صورت، چنانچه آموزش و فراگیری محتوای مذکور زمینه‌ساز استهزای آیات و تضعیف معارف حقه می‌شود، مشمول حکم آیه شریفه است.

۴. بقره: آیه ۷۹

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَ وَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ؛ پس وای بر آن‌ها که نوشته‌ای با دست خود می‌نویسند، سپس می‌گویند: «این، از طرف خداست» تا آن را به بهای کمی بفروشند. پس وای بر آن‌ها از آنچه با دست خود نوشتند؛ و وای بر آنان از آنچه از این راه به دست می‌آورند.

۴-۱. استدلال به آیه شریفه

در این آیه سه «ویل» درباره کتابت و انتساب آن به خدا و نیز کسب از آن راه وجود دارد. برای واژه «ویل» و برخی اشتقاقیات حدود نه معنا بیان شده است: حلول شر، فضاحت بلای شر، کلمه عذاب، کلمه وعید، حزن، زجر از هلاک، هلاکت، مشقت از عذاب (حمیری، همان: ۱۱ / ۷۳۱۸). همه آنها دلالت بر حرمت کاری دارند که به خداوند به آن وعید ویل داده است. ویل از دیدگاه مفسران نیز واژه‌ای است که درباره هلاکت به کار می‌رود و اصل آن عذاب و ذلت و خواری است (طبرسی، همان: ۱ / ۲۹۱).

تقریر استدلال به آیه شریفه هفتاد و نه سوره بقره برای حرمت تعلیم محتوای ضاله این است که در آیه شریفه، کتابت کتب ضلال و نوشته‌های حاصل از آن کتابت مورد مذمت شدید قرار گرفته و توییح و مذمت شدید، به طریق اولی شامل تعلیم و تعلم محتوای انحرافی این کتاب‌ها می‌شود که افترای شفاهی است، لذا مصداق صریح آیه و حرام است.

جمع‌بندی استدلال به آیات

طبق آیه سی سوره حج، اجتناب از محتوای کذب و باطل لازم است. در این صورت، به طریق اولی تعلیم و تعلم آن جایز نیست. بر اساس آیات افترا، تعلیم و تعلم محتوای ضاله که به افترا به خدا می‌انجامد مشمول وعده عذاب و حرام است. سببیت تعلیم و تعلم محتوای ضاله، برای استهزای آیات الهی، موجب شرکت در چنین محفلی است. دلالت اولویت آیات نهی از کتابت و انتساب محتوای باطل به خداوند، حرمت تعلیم و تعلم آن است.

ج. روایات

ادله روایی بر اساس ملاحظه اسباب و آثار مختلف نشر ضلال به دو دسته تقسیم می‌شوند که عبارت‌اند از: ۱. روایات تعلیم و تکلم به ضلال. ۲. سببیت در فساد. این ادل در ادامه بررسی می‌شوند.

دسته اول: روایات تعلیم، تکلم و تسنین در باب ضلال

دلیل‌های روایی ذیل، دربارهٔ تعلیم محتوای ضاله وارد شده است.

۱. صحیحہٴ اَبی عُبَیْدَہ حَذَّاءِ

وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ (عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ مُرْقِيٍّ) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينِ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: ... مَنْ عَلَّمَ بَابَ ضَلَالٍ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ أُوزَارٍ مَنْ عَمِلَ بِهِ وَ لَا يَنْقُصُ أُوزَارُكَ مِنْ أُوزَارِهِمْ شَيْئاً (کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۳۵).

طبق این روایت از امام باقر[×] نقل شده است که ... کسی که مسیر گمراهی را به دیگری یاد دهد، مشابه گناهان کسانی که آن گناه را انجام دهند برای او نیز وجود دارد، در حالی که چیزی از گناهان ایشان کاسته نمی‌شود.

بررسی سندی

علی بن ابراهیم موثق است. برقی نیز گرچه طبق نقل نجاشی از ضعفا نقل می‌کند، ولی خود او موثق است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۷۶). علاء بن رزین (طوسی، بی‌تا: ۳۲۲)، محمد بن عبدالحمید عطار (نجاشی، همان: ۳۳۹) و ابو عبیده حذاء (همان: ۱۷۰) نیز توثیق شده‌اند. بنابراین، سند روایت معتبر و قابل اعتماد است.

۲. روایت عَبْدِ الرَّحْمَنِ

وَعَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ [×] لَا يَتَكَلَّمُ الرَّجُلُ بِكَلِمَةٍ حَقٌّ يُؤْخَذُ بِهَا - إِلَّا كَانَ لَهُ مِثْلُ أُجْرٍ مَنْ أَخَذَ بِهَا - وَ لَا يَتَكَلَّمُ بِكَلِمَةٍ ضَلَالٍ يُؤْخَذُ بِهَا - إِلَّا كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ وِزْرِ مَنْ أَخَذَ بِهَا (حر عاملی، همان: ۱۷۳ / ۱۶).

طبق این روایت امام صادق[×] می‌فرماید: شخص کلام حقی که اخذ می‌شود بیان نمی‌کند، مگر اینکه ثواب مشابه گیرنده آن، برای گوینده است و کلام ضلال و باطلی را نمی‌گوید، مگر اینکه گناهی مشابه قبول‌کننده آن، برای گوینده وجود دارد.

بررسی سندی

یکی از راویان سلسله سند، احمد بن محمد بن یحیی العطار است که توثیق خاص ندارد ولی با توجه به اینکه که مورد اقبال علما واقع شده و درباره او قدحی وارد نشده، می‌توان به وثاقت او حکم کرد. ولی با توجه به اینکه در سلسله سند روایت، برقی از «عمن رواه» نقل نموده که مجهول است و بررسی توثیق او امکان ندارد، سند روایت از این ناحیه با ضعف مواجه است.

استدلال به دلیل‌های روایی

تعلیم مطالب ضاله و تکلم پیرامون مطالب ضاله به صراحت در روایت مطرح شده و مورد نهی گرفته و مذمت شده است. وقتی کسی محتوای باطلی را آموزش دهد که موجب گمراهی دیگران می‌شود، مرتکب فعل حرام شده و گناه دیگران بر عهده اوست.

نقد استدلال به روایات

پاسخ به استدلال مذکور این است که مورد روایت وقتی است که اطمینان وجود دارد تعلیم و تعلم امری به اضلال دیگران منجر می‌شود که طبق روایات محل بحث حرام است. اما وقتی اطمینان ندارد کسی تحت تأثیر آموزش و تعلم «بما هوَ هو» قرار بگیرد یا اطمینان بر خلاف آن دارد، جریان دلیل حرمت محرز نیست و حرمت آن استفاده نمی‌شود.

دسته دوم: تقویت کفر و شرک

در دسته دوم ادله روایی، روایت مشهور علی بن شعبه درباره تحریم اموری که سبب تقویت کفر و شرک است بیان می‌شود.

روایت علی بن شعبه (تحف العقول)

أَلْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ شُعْبَةَ فِي تَحْفِ الْعُقُولِ عَنِ الصَّادِقِ: «وَ كُلُّ مَنْهِي عَنْهُ مِمَّا يَتَقَرَّبُ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ - أَوْ يَقْوَى بِهِ الْكُفْرَ وَالشَّرْكَ مِنْ جَمِيعِ وُجُوهِ الْمَعَاصِي - أَوْ بَابُ يَوْهَنُ بِهِ الْحَقُّ فَهُوَ حَرَامٌ مُحَرَّمٌ... جَمِيعٌ»

بررسی فقهی تربیتی ازدواج مسیاری در مطابقت با ازدواج دائم و موقت □ ۱۵۳

التَّقْلِبِ فِيهِ ... (همان: ۱۷ / ۸۴ - ۸۵)؛ امام صادق^ع می‌فرماید: هر شیء (امر) ممنوعه‌ای که انسان به وسیله آن از خدا دور می‌شود یا به واسطه آن کفر و شرک تقویت می‌شود یا از راه آن وهن حق صورت می‌گیرد حرام است ...

بررسی سندی

با توجه به برخی شواهد موجود در متن (ضعف ساختار ادبی، مشابهت با فتاوی فقها) اعتماد به سند تضعیف می‌شود، لذا روایت به لحاظ سندی اعتبار ندارد.

بررسی دلالی

به روایت محل بحث نیز ممکن است برای حرمت تعلیم و تعلم کتاب ضلال استشهاد شود. طبق این روایت، هر امر حرامی که به واسطه آن تقرب به خدا حاصل می‌شود یا هر نوع از گناهان که موجب تقویت کفر و شرک یا وهن و تضعیف حق است حرام است و هر نوع استعمال و ارتباط با آن نیز حرام است.

استدلال طبق این روایت در صورتی ممکن است که تعلیم و تعلم محتوای ضاله مشتمل بر تقویت شرک و کفر یا وهن حق باشد و با توجه به اینکه تعلیم و تعلم محتوای ضاله چنین ویژگی دارد، حرام است.

بررسی استدلال

عبارت «جَمِيعُ التَّقْلِبِ» بر حرمت هر نوع ارتباط و تصرفی -در چیزهایی که موجب تقویت کفر و شرک یا وهن حق می‌شوند- اعم از تعلیم و تعلم دلالت دارد. درباره سببیت تعلیم و تعلم برخی اسباب برای تقویت شرک یا وهن حق توجه به دو نکته لازم است: اولاً، چنانچه تعلیم و تعلم موجب اضلال و تقویت شرک و کفر باشد به خودی خود حرام است. ثانیاً، تعلیم و تعلم محتوای ضاله همواره ملازم وهن حق یا تقویت ضلال و کفر و شرک نیست.

ممکن است به این اشکال پاسخ داده شود که ملاک حرمت، شأنیت تقویت شرک و کفر یا وهن حق و نه سببیت بالفعل آن است. لکن این ادعا خلاف ظاهر است، زیرا اصل و ظاهر عناوین حمل آن بر فعلیت است.

حاصل بررسی روایت

به طور خلاصه روایت تحف العقول از نظر سندی ضعیف است و از نظر دلالت، دلالت آن بر حرمت تعلیم و تعلم محتواهای باطل مبتنی بر این است که تعلیم و تعلم موجب تقویت کفر و شرک و وهن به حق باشد.

جمع‌بندی استدلال به ادله روایی

در میان روایات که برخی معتبر بود، تعبیر تعلیم ضلال به دیگران، تکلم به مطالب ضاله و استعمال و ارتباط با امور ممنوعه وارد شده که موجب شرک در گناه گمراهی دیگران و حرام است. استدلال به مجموعه ادله مذکور بر حرمت در صورتی تمام است که با اطمینان منجر به گمراهی، اضلال و بی‌دینی دیگران شود.

د. عقل

در بحث حاضر، تقریر حکم عقل مستقل درباره تعلیم و تعلم محتوای باطل و کفرآمیز بررسی می‌شود.

حکم عقل به لزوم قلع ماده فساد

هرگاه امری منشأ ایجاد فساد در اشکال مختلف میان مردم شود، عقل به قبح و قلع آن حکم می‌کند. طبق این تقریر، چنانچه تعلیم و تعلم محتوای ضاله موجب فساد دین، عقیده و اعتقادات حقه شود، منشأ نشر ماده فساد است و به طریق اولی مشمول حکم عقل مستقل به قبح و منع است. البته در صورت تردید در سببیت برای نشر فساد ایمان و اعتقاد، عقل چنین حکمی ندارد. حکم به قلع ماده

فساد (محتوای ضاله) بالملازمه - با توجه به وحدت ملاک و حتی اولویت - دلالت بر قبح و حرمت تعلیم و تعلم محتوای ضاله دارد.

البته حکم عقل، حکم منجز قطعی نهایی نیست. لذا ممکن است با وجود ترتب فساد و ضلال، شارع با توجه به ملاحظه مصالح اهم منع نکند. در این فرض، حکم عقل جاری نیست. نظیر اینکه ارتباط با کافران، گاهی اوقات در تضعیف ایمان و اعتقادات دینی برخی مسلمانان تأثیر می‌گذارد، اما شارع با شرایطی اجازه ارتباط و مراوده با آنها را داده است.

بررسی حکم عقل

در صورتی می‌توان گفت عقل با قاطعیت به قبح تعلیم و تعلم محتوای باطل حکم می‌کند که اطمینان یا احتمال عقلایی معتنا بهی به ترتب ضلال و فساد وجود داشته باشد. اما در صورتی که اطمینان و احتمال عقلایی معتنا به ترتب ضلال منتفی باشد، تحقق موضوع حکم قطعی عقل احراز نمی‌شود. به نظر می‌رسد عقل تنها با قیودی که بیان شد، می‌تواند به قبح حکم کند و در این زمینه حکم مطلق ندارد، به خصوص با توجه به اینکه شارع نیز می‌تواند تصرف کند و در برخی شرایط مانع قلع شود.

جمع‌بندی ادله

قواعد فقهی عام شامل قاعده اعانه بر اثم، حرمت تعلیم و تعلم حرام محض و مقدمیت تعلیم و تعلم برای ارتکاب، مفید حرمت مطلق تعلیم و تعلم نبود. آیاتی که استدلال به آنها بررسی شد، به اجتناب از باطل، ترک افترا بر خدا و پرهیز از مجالس استهزای آیات الهی دستور می‌دهد. در مجموع در صورت صدق عناوین مذکور بر تعلیم و تعلم باطل، می‌تواند بر حرمت تعلیم و تعلم مکتوبات باطل و ضاله دلالت کند. در تعبیر ادله روایی نظیر تعلیم و تکلم، شراکت در گمراهی دیگران مد نظر است که استفاده حرمت تعلیم و تعلم از آنها مشروط به اطمینان به گمراهی دیگران است. دلیل عقل بر حرمت تعلیم و تعلم محتوای ضاله نیز محدود به قیود عقلی و شرعی است.

در مجموع روشن است که در شرایطی تعلیم و تعلم محتوای ضاله حرام است که اطمینان یا احتمال عقلایی متعارف (ظن) بر تأثیر منفی در اعتقاد متعلم داشته باشد، یا تعلیم و تعلم زمینه‌ساز نشر، ترویج و شیوع مطالب ضاله گردد و سبب ایجاد شک و تردید در اعتقادات دینی و تضعیف پایه‌های ایمان مردم شود.

فروعات

در مباحث گذشته برخی آیات و روایات، دلیل عقل و قواعد بررسی شد. در تکمیل مباحث گذشته، برخی فروعات بیان می‌شود.

۱. نسبت ادله حرمت با آزادی عقیده و آزادی بیان در اسلام

برای بیان نسبت ادله حرمت تعلیم محتوای ضلال و اصل آزادی عقیده و آزادی بیان در اسلام، ابتدا لازم است حوزه و محدوده هر یک روشن شود. محدوده ادله حرمت در محل بحث، حرمت نشر محتوای ضاله است، به نحوی که به طور متعارف زمینه‌ساز تشکیک در اعتقادات دینی و تضعیف پایه‌های ایمان و اخلاق و التزام مردم به مناسک دینی شود. آزادی عقیده و بیان در اسلام نیز تا جایی که موجب تشویش اذهان عموم و تزلزل اعتقادی و عملی دیگران نشود، مجاز است.

با این توضیح روشن است که ادله آزادی بیان و عقیده در تضاد با ادله نهی از تعلیم و تعلم محتوای ضاله نیست. بر این اساس، درباره فروع ذیل می‌توان اظهار نظر نمود:

گاهی بیان محتوای ضاله موجب گمراهی دیگران به صورت بالقوه و بالفعل نیست. در این صورت، بیان محتوای ضاله مانعی ندارد.

گاهی بیان محتوای ضاله بالفعل و بالقوه موجب گمراهی دیگران است. در این صورت، بیان آن ممنوع است.

گاهی بیان محتوای ضاله بالفعل موجب گمراهی دیگران نیست، ولی بالقوه می‌تواند منشأ گمراهی باشد. در این صورت، جواز بیان محتوای ضاله مشروط به حصول اطمینان به عدم تأثیر آن در گمراهی دیگران است.

۲. نسبت ادله حرمت با آزادی و انتخاب متربی

یکی از ساحت‌های تربیتی، ساحت تربیت عقلانی است. تربیت عقلانی به بعد شناختی متربی و تلاش مربی برای افزایش توان ذهن و عقل و قدرت استدلال مربوط می‌شود. بر مربی لازم است برای پرورش عقلانی متربی اقدامات لازم را انجام دهد. روشن است که یکی از زمینه‌ها، تلاش برای پرورش توان درک، تجزیه و تحلیل، مقایسه و انتخاب متربی است. اکنون سؤال این است: آیا اقتضای آزادی متربی، لزوم بیان و ارائه هر نوع محتوایی هرچند گمراه کننده به اوست؟ به عبارت دیگر، آیا مقتضای شکل‌گیری تربیت عقلانی، لزوم فراهم ساختن شرایط آزادی و رهایی مطلق متربی برای هر نوع انتخاب است؟

به نظر می‌رسد، اولاً، در اسلام اصل آزادی انتخاب مطلق نیست، بلکه مقید به قیودی است، از جمله اینکه در اصل دین و اصول عقیده و ضروریات دینی خواست و علاقه متربی موضوعیت ندارد.

ثانیاً، اقتضای آزادی متربی، مقتضای لزوم فراهم ساختن انواع محتوا برای متربی نیست، بلکه بین آن‌ها تلازمی وجود ندارد، چرا که افزایش توان ذهنی متربی بدون ارائه محتوای ضاله نیز ممکن است.

۳. نسبت ادله حرمت با تعلیم محتوا بدون التزام

در جوامعی که ادیان مختلف رواج دارد، یکی از شیوه‌های تعلیم دین به دانش‌آموزان، ارائه آموزه‌های ادیان مختلف توسط معلم، بدون التزام به دین خاص است. این، همان چیزی است که آموزش درباره ادیان خوانده می‌شود.

آیا از دیدگاه فقهی اجرای چنین رویه‌ای درباره آموزش و پرورش محتوای باطل مجاز است یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان چنین گفت که طبق مفاد برخی ادله قرآنی، اجتناب از سخن باطل واجب است و طبق مفاد برخی ادله روایی نیز گناه تعلیم ابواب ضلال بر عهده هر دوی متعلم و معلم است، یعنی مفروض این است که بر تعلیم ضلال گناه مترتب می‌شود که در روایت این گناه، مشترک شمرده شده است. بر این اساس، اصل اولی و جوب ترک تعلیم محتوای گناه‌آلود ضاله است. لذا مفاد حکم اولی، عدم جواز تعلیم محتوای باطل است. البته به اقتضای عنوان ثانوی ممکن است برای برخی افراد تجویز شود که این امر منوط به ملاحظه امر اهم در تراحم مصلحت و مفسده است.

۴. عروض عناوین ثانوی

تاکنون ادله بر حرمت تعلیم و تعلم محتوای ضاله مد نظر بود. توجه به این نکته لازم است که برخی اوقات عروض عناوین ثانوی می‌تواند به نفی حرمت و حتی حکم به وجوب تعلیم و تعلم آن منجر شود، از جمله اینکه اثبات قوت استدلال و استحکام منطق قابل دفاع مکتب حق و فراهم ساختن زمینه جذب برخی افراد به حق، مبتنی بر آموزش محتوای ضاله باشد. این امر در تعارض با ادله منع آموزش محتوای ضاله است و در این صورت می‌توان حکم به جواز و حتی وجوب آموزش و فراگیری محتوای مذکور، برای افراد واجد شرایط نمود.

لذا به طور خلاصه، چنانچه آشنایی و آموزش افراد با محتوای باطل وسیله تحکیم مبانی دین و زمینه‌ساز هدایت تعداد زیادی از افراد باشد، می‌توان وجوب آن را پذیرفت، چرا که منع آشنایی موجب انحرافات و ضررهای دیگری خواهد شد که گمراهی عده اندکی از افراد - که مترتب بر آگاهی و آشنایی با محتوای باطل است - کم‌اهمیت‌تر از آن است.

نتیجه

بدون تردید محتواهای باطل به صراحت یا به طور ضمنی در تضاد با مفاد بسیاری از معارف دینی اعم از اعتقادات، احکام و اخلاقیات دینی و الهی است و ترک تعلیم و تعلم آن با توجه به مفاد دلیل قرآنی اجتناب از قول زور و نیز دلیل روایی شراکت معلم در گناه متعلمی که ابواب ضلال را فرا گرفته اولاً و بالذات لازم است. طبق مفاد سایر ادله نیز (حداقل در صورت اطمینان یا ظن به انحراف و فساد عقیده) ممنوع است.

حکم مربوط به آموزش، انتقال و ارائه افکار و اندیشه‌های انحرافی محدود به منابع مکتوب نیست، بلکه با توجه به مناسبات حکم و موضوع، تنقیح مناط و عدم موضوعیت منبع مکتوب، تمامی ابزارهای کلامی و صوتی و تصویری مروج اندیشه‌های انحرافی مشمول حکم مسئله است.

در برخی مقاطع رشد، به خصوص در دوره کودکی و نوجوانی و حتی جوانی، و نیز در برخی محیط‌های اجتماعی، احتمال انحراف عقیدتی بیشتر است، بنابراین، حکم منع تعلیم و تعلم مطالب ضاله به تناسب وضعیت مذکور از شدت و تأکید بیشتری برخوردار است.

یکی از حوزه‌های تعلیم و تعلم مطالب باطل، تعلیم و تربیت رسمی است. در این خصوص ضرورت دارد متصدیان تعلیم و تربیت، به خصوص در مناطقی که اختلاف دینی و عقیدتی وجود دارد، در صیانت از دین و عقیده فراگیران دقت کنند و بدون ملاحظه شرایط فراگیران، زمینه تعلیم و تعلم اعتقادات متزاحم را برای همه فراهم نکنند.

در موارد بسیاری تعلیم و تعلم مطالب باطل و فسادانگیز از طرق غیر رسمی صورت می‌گیرد و به طور جدی ایمان و اعتقادات جوانان را در مخاطره قرار می‌دهد. لذا کنترل و مقابله با ارائه محتواهای ضاله که از این طریق منتشر می‌شود، لازم است.

مقابله با محتوای باطل علاوه بر منع که مبارزه منفی است باید در گام‌های تکمیلی به صورت مثبت و فعال، در سطوح طولی و عرضی انجام گیرد. در سطح عرضی برای گروه‌های مختلف سنی که هدف محتوای باطل قرار می‌گیرند و در سطح طولی اقدامات تولیدی، تبلیغی و ترویجی اعم از

بررسی فقهی تربیتی ازدواج مسیاری در مطابقت با ازدواج دائم و موقت □ ۱۶۰

دفعی و رفعی باید صورت گیرد. برای این امر هماهنگی برنامه‌ریزان در ساختار حاکمیت، سیاست‌گذاران فرهنگی و اجرایی و ناظران لازم است.

در فرایند تعلیم و تربیت، انتقال اطلاعات، انگیزه‌بخشی و ترویج کنش‌های دینی قابل توجه است، خدشه و تضعیف هرکدام زمینه انحراف فکری و عقیدتی است. بنابراین، لازم است برای ارتقای آگاهی‌های لازم، جهت‌دهی و تقویت گرایش و تمایلات و نیز ترویج کنش‌های مطلوب دینی در سنین و افراد مختلف تلاش شود.

ارائه محتوای ضاله در زمان ما، از راه تولید فیلم‌ها، هنرهای تجسمی، منابع ادبی و داستانی با تکیه بر نقاط آسیب‌پذیر از جمله نوگرایی، تنوع‌گرایی، جذابیت و تحریک عواطف و احساسات و عواطف صورت می‌گیرد. برای مقابله با آن تولید محتوای دینی و فرهنگی جذاب که توان تقویت و اقناع فکری و عاطفی متریبان را داشته باشد، لازم است. در همین زمینه توجه به اولویت‌ها علائق و نیازهای آن‌ها ضروری است.

بیان حکم فقهی گام تعیین جهت است و عملیاتی شدن آن منوط به ارائه تبیین و تحلیل‌های تربیتی لازم است که بر عهده عالمان تعلیم و تربیت است.

- قرآن کریم، ترجمه آیت الله ناصر مکارم شیرازی.
- ابن منظور، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
- ابوالحسین، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- الیاس، جان، ال. فلسفه تعلیم و تربیت قدیم و معاصر، ترجمه عبدالرضا ضرابی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی &، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
- جزری، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ اول، بی تا.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل‌البتی^۱، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلم، بیروت، دارالفکر المعاصر، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
- خمینی، سید روح‌الله موسوی، تحریر الوسیلة، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، قم، چاپ اول، بی تا.
- خویی، سید ابوالقاسم موسوی، مصباح الفقاهة، تقریر شیخ محمد علی توحیدی، بی جا، بی تا، نرم‌افزار جامع فقه اهل بیت^۲، نسخه ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت - دمشق، دارالعلم - الدارالشامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، بیروت، عالم‌الکتاب، اول، ۱۴۱۴ق.

بررسی فقهی تربیتی ازدواج مسیار در مطابقت با ازدواج دائم و موقت □ ۱۶۲

- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الفهرست، نجف اشرف، المكتبة الرضویة، بی تا.
- عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۷ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- فیومی، احمد بن محمد مقرئ، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم، منشورات دارالرضی، چاپ اول، بی تا.
- قانع، احمد علی، فقه و پیام گمراهی، تهران، دانشگاه امام صادق، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، کافی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- ملکی، حسن، مبانی برنامه ریزی درسی آموزش متوسطه، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها، مرکز توسعه علوم انسانی، چاپ نهم، ۱۳۷۹.
- نجاشی، ابوالحسن، احمد بن علی، رجال، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ق.
- واسطی، زبیدی، حنفی، محب الدین، سید محمد مرتضی حسینی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

Teaching and Learning Misleading Contents from a Jurisprudential Perspective*

Majid Toroqi Ardakani **

Sattar Hemmati***

Abstract

Education is among the principles highly emphasized by Islam and which different elements of teaching and learning are squarely based upon. The role of teacher and trainee as well as the educational contents are among those elements that need due attention. Among the educational contents are the false, deviating and misleading contents. The prohibition of preserving and keeping such books has been discussed in Shiite jurisprudence in the chapters concerning forbidden acquisitions. Thus depending on the nature of the contents of what is taught, teaching and learning are included in the category of the five Islamic rules. Despite the Quran and prophetic tradition addressing this issue, some aspects of the problem including the Islamic law about teaching and learning misleading contents have not been dealt with by scholars at length.

Teaching and learning false and misleading contents help spread those contents. Hence, one of the important issues in this connection is to examine this topic from a jurisprudential perspective. Efforts have been made, in this study, to highlight the main title and to explore and analyze the rules regarding teaching and learning misleading contents. The aim is to throw light on the jurisprudential duty of a teacher and trainee in this regard examining the arguments presented in the jurisprudential sources. The principal and basic rule about teaching and learning misleading contents is that they are prohibited. However, in some circumstances the prohibition is lifted and it may in rare circumstances become obligatory for some people.

* Date of submission: ۱۱/۱/۲۰۱۶ Date of acceptance: ۱۰/۳/۲۰۱۶

** Associate professor, Al-Mustafa International University (toroqhimajid۹۳@gmail.com).

*** Student of doctoral level, Higher jurisprudence Education Complex